درباره ی لزوم الغای مجازات مرگ

شهزاد سرمدی
شنبه ۲۰ آذر ۱۳۸۹- ۱۱ دسامبر
همواره خطر تعقیب و زندان، هر روز شکنجه و مرگ،
گروهی متولیان احکام الهی، منادیان شکنجه و مرگ، متکی بر فقه شیعه، کتاب مقدس و قرآن، مستند بر موازین قانون قصاص،حدود و تعزیرات: قطع دست و پا، تیر باران، سنگسار و طناب دار،
هر بار قتلی جدید، قتلی قانونی ، قتلی دولتی،
قتل برنامه ریزی شده، قتلِ سازمان یافته ، قتلِ ِ تدارک شده ،
آدم کشی عمدی، با قصد قبل
تجاوز به حقوق انسانی و بی تفاوتی بر هر آنچه عرف و مقررات حقوق بین الملل است
جمهوری اسلامی نظام مرگ است.

مجلس شورای اسلامی، محل قانونی کردن قتل، دستگاه قضایی مامور صدور احکام قتل و حکومت ایران مجری قتل،
نمایندگان مجلس، قاتل، قضات، قاتل و دولتمردان قاتل،
رژیم جمهوری اسلامی ملجأ و مأوای قاتلان است.
که نفرین بر این تخت و این تاج باد بر این کشتن و شور و تاراج باد
آلبرکامومی گفت: " تا زمانی که [مجازات] مرگ از حیطه ی قانونی خارج نشود، نه در قلب انسان و نه درآداب و رسوم جامعه، صلحی پایداروجود نخواهد داشت." آلبرکامومجازات مرگ را "کشتارگاه رسمی" (abattoir solennel l’) می خواند. برای وی مجازات مرگ، قتل محسوب می شد؛ قتلِ قانونی، قتلِ مجاز، قتل با تدارکات واز سرحوصله، با شکنجه، با اعلام و اعدام علنی. آ لبرکامو همیشه تکرار می کرد: "مجازات مرگ جنایتی دیگر و قتلی تازه است، به جای آنکه قتل قبلی و تجاوز به جامعه را ترمیم کند، قتلی بر قتل های قبلی می افزاید ."

سابقه تاریخی مجازات مرگ

درجامعه های باستانی وقرون گذشته جان انسانها وزندگی آنها دراختیارانحصاری شاه، امیر، رهبرو یا ارباب قرارداشته است.انسان برده محسوب می شد وجان ومال اش به خودش تعلق نداشت. بنابراین اگراربابی می خواست، محکومی را می کشت و اگر نمی خواست، او را می بخشید. حق زندگی وحق عفووبخشش محکومان در ید توانای او بود. گاهی نیزاین حکم متداول مورد تجدیدنظر قرارمی گرفته است. در بابِل قدیم دردوران حکومت حمورابی قانون قصاص اجرا می شده ومجازات مرگ و قطع دست و پا نیز به اجرا درمی آمده است. ولی به مرورزمان درآن

تجدید نظر شده و درقانون حمورابی (ظاهرا" از سومری ها تقلید شده است) که مربوط به 1790سال قبل از تولد مسیح می باشد، یعنی حدود چهارهزارسال پیش، فدیه وغرامت مالی، جای کیفرجسمی را گرفت. (ژاک دُ مورگان فرانسوی Jacques de Morgan لوحه ی این قانون را درشهر شوش درخوزستان کشف کرد).
هرچند سابقه تاریخی مجازات مرگ براساس قانون قصاص، قدیمی ترازادیان یکتاپرستی، یهودی، مسیحی و اسلام است، و اساس و بنای اجرای مجازات مرگ، تلافی به مثل، یعنی قانون قصاص بوده وبصورتی همگانی در سراسردنیا اجرا می شده، ولی ادیان ومذاهب، یعنی قدرت آسمانی، به مساله ی مجازات مرگ شکلی قانونی، خدشه ناپذیروالهی داد: چشم دربرابرچشم، جان دربرابرجان. قدرتِ سیاسیِ زمینی نیزبه پیروی ازادیان ومذاهب، دربرابرقتل وضرب وجرح، قانون قصاص را قرارداد.
البته درمیان ادیان یکتاپرستی، کشتن انسان امری غیراخلاقی قلمداد می شده، اما اگرفردی به دستورات دینی ومقررات مدون آن، لااقل درهمان مختصری که درکتاب های آسمانی بیان شده، توجه نمی کرد ومرتکب قتل وضرب وجرح می شد، قانون قصاص درمورد وی اجرا می شده است. در کتاب مقدس یعنی تورات وانجیل وبه تبعیت ازآنها درقرآن، این تناقض بین دستورات اخلاقیِ بشردوستانه،احترازاز ظلم وستم وآدم کشی ودرعین حال تصریح بر اجرای قانون قصاص ومجازات مرگ کاملا" مشهود است.
ناگفته نماند که مخالفت با مجازات مرگ درمیان افراد مذهبی وروحانیون، بصورتی بسیارمحدود، نیزوجود داشته است. نمونه ی آن سباستین کاستیلیون (castillion Sébastien) می باشد، وی با این که روحانی بود با این استدلال که خدا، جان می دهد وخدا، جان می گیرد،به مبارزه ای نظری با ژان کالوَن (Jean Calvin) پرداخت.(ژان کَلوَن درشهرژنودرسویس حکومتی کاملا"مذهبی براساس مذهب پروتستان مستقرکرده وهمه را مجبوربه گردن نهادن بر"اعتراف نامه به ایمان" می کرد و مخالفان را در آتش می سوزاند.)

دلائل طرفداران مجازات مرگ

در طول تاریخ طبقات حاکم، انواع واقسام شکنجه ها ومجازات های مرگ را بکاربرده اند: سرزدن؛ باشمشیر، با تبرو یا با گیوتین، به دارآویختن؛ باجرثقیل، صندلی اززیرپا کشیدن، باطناب درهوا معلق کردن،به صلیب کشیدن، سنگسار، درآبجوش و روغن داغ انداختن، به چرخ بستن، سوزندان درآتش، به چهاراسب بستن و شقه کردن، خفه کردن، تیرباران، دراطاق گازکشتن، روی صندلی الکتریکی سوزاندن، با آمپول هوا کشتن، با تزریق زهرکشتن، دست راست را قبل ازاعدام بریدن، سوزاندن اعضای بدن، داغ ننگ زدن با آهنِ داغ بر پشت زندانی،قلاده، غل وزنجیر، سرب داغ ریختن روی بدن وزخمِ زندانی، با شلاق و با کابل زدن ، تبعید واقامت اجباری، درسیاه چال انداختن، زندان ابد، زندان مجرد، در قفس انداختن، تجاوزجنسی، فحاشی، در تابوت

خواباندن، درتیمارستان نگه داشتن...
دنی دیدرو (Denis Diderot) فیلسوف آنسیکلوپدیست فرانسوی می گفت:" به این دلیل که زندگی باارزش ترین نعمت هاست، همه با این امرموافق اند که جامعه حق داشته باشد، زندگی راازکسی که آن رااز دیگران سلب کرده، سلب کند". ژان ژاک روسو و منتسکیو نیز نظرات مشابه ای داشته اند.
مدافعان مجازات مرگ، برای اثبات واستمرارآن بردلائل زیر تکیه می کنند: بعضی ها استدلال می کنند وهمواره می شنویم؛ مجازات مرگ به این خاطراست که محکوم بدهی اش را به جامعه می پردازد. کفاره پس می دهد. عدالت انجام می پذیرد. مجازات مرگ درس عبرتی است برای ترساندن دیگران تا کسی جرأت نکند دست به قتل واعمال غیر قانونی بزند. یا مجازات مرگ برای ایجاد وحشت و تروراست تا ازتکرارجرم جلوگیری شود. آیا ترس ازمجازات مرگ عامل بازدارنده وموجب انصراف ازارتکاب جنایت است ؟
چگونه است که طی قرون واعصاربا این همه ابتکارات واختراعات شرمگینانه برای قتل دولتی، هیچ کشوری نتوانسته جلوی ارتکاب جرم را بگیرد؟ وحتی بطورمحسوسی قتل و آدمکشی افزایش یافته است. چگونه است که تشدید سرکوب وزندان، قراردادن ده ها نفردرراهروهای مرگ، مانع تکرارارتکاب قتل درآمریکا نشده است ؟ جمهوری اسلامی برمبنای قصاص وحدود وتعزیرات با ارتکاب این همه قتل قانونی ورسمی، درخفا ودرملاعام،دارزدن، تیرباران،سنگسار،قطع دست و پا، شکنجه وآزارواذیت نه تنها نتوانسته از فحشا، دزدی وقتل وجنایت جلوگیری کند بلکه سال به سال و ماه به ماه برتعداد محکومین اضافه شده است. افزایش تعداد محکومین به مرگ، بنا بر آمارهای دولتی خود دلیلی بربی اثربودن مجازات مرگ است. در پایان، متهمینی را که بدون ارتکاب جرم، به اشتباه دستگیرو به دلایل واهی و قضاوت غلط به مجازات مرگ محکوم کرده اند، چگونه می توان توجیه کرد؟

سزاربکاریا و انقلاب در عصر روشنائی

درتابستان 1764 شلیک توپ الغای مجازات مرگ،اروپا ی عصرروشنائی را به لرزه درآورد. کتابی صد صفحه ای، نوشته ی جوانی ایتالیائی وبیست وشش ساله، بنام سزاربکاریا(Le marquis Cesare Beccaria 1738 – 1794) چنان انقلابی برپا کرد که تأثیرات آن هنوزادامه دارد.
وی دررساله ای بنام "در باره ی جرائم ومجازات ها" ویا "جنایات و مکافات " (Dei delitti e delle pene) مرکزثقل مجازات مرگ را ازحیطه ی فلسفی – مذهبی به عرصه ی انسانی کشید. بکاریا معتقد بود: "مجازات مرگ نه ثمربخش است ونه لازم" . انسان صاحب حقوق طبیعی ای می باشد که هیچ قدرتی حق ندارد آن ها را از او بگیرد. الغای مجازات مرگ یکی ازموارد حقوق طبیعی انسان هاست، زیرا اولین حق ازحقوق بشر،حق زیستن است. احترام به حق زندگی هر انسانی، حق مطلق اوست. بکاریا مطرح می کرد: کسی که آدم کش است، یعنی یک

قاتل، حق مطلق هرانسانی برای زندگی کردن را به رسمیت نمی شناسد، بنابراین دست به جنایت می زند. حال مساله اینست، چرا جامعه ی انسان های آزاد، دست به عملی می زند که فقط ازاشخاص جانی وآدم کش برمی آید؟ بدینسان الغای مجازات مرگ، فرای سیستم اقتصادی ـ سیاسی، مشروعیت خود را دررعایت حقوق طبیعی انسان می یابد، یعنی پایه های آن بررعایت اصول حقوق بشرقرارمی گیرد.
به عبارت روشن تر، تا زمان انتشاررساله ی" در باره ی جرائم و مجازات ها" الغای مجازات مرگ درعبارات فلسفی بیان می شد. همچون نوشته ی فرانسوا ولتردر کتابِ: " بهای عدالت وانسانیت" (Le prix de la justice et de l'humanité). ولتر با خواندن رساله ی سزاربکاریا چنان به وجد آمد که نوشت: " این رساله برای موازین اخلاقی، همچون اندک داروئی درعلم پزشکی است که می تواند دردهایمان را تسکین دهد" . سئوالی که مطرح شد این بود که: "بر طبق کدام حق، انسانها به خود اجازه می دهند همنوعان خود را بکشند؟" زیرا مجازات مرگ هیچ حقی برای هیچ کس ایجاد نمی کند، بلکه به سان جنگ یک ملت است علیه یکی از شهروندانش که قضاوت اش براین قرارگرفته که او را سربه نیست کند. براساس این استدلالِ انسانی ومشروع، سزار بکاریا می گفت: "اگر ثابت کنم، مجازات مرگ نه ثمربخش است و نه لازم، اسباب پیروزی جامعه ی انسانی را فراهم کرده ام".
ازاین زمان دیگر قبح کشتن انسان، مسئله اعمال مجازات مرگ، یا عفو و بخشش محکومین، درعباراتِ اخلاقیِ مذهبی وفرامینِ اشراف ونجبا وخیراندیشانِ انسان دوست ودرحیطه قدرت رهبرانِ مالکِ جان مردم بیان نمی شود، بلکه درعبارات روشن حقوق انسانی درهرنظامی جای می گیرد. انسان دربرابر انسان وآزادی انسان به عنوان پشتوانه ی احترام به حقِ زندگیِ انسان های آزاد، مدّ نظر قرارمی گیرد. درجامعه هائی که رژیم های سیاسی آنها حقوق طبیعی انسانها را به رسمیت نمی شناسند وخود را مالک الرقاب جان انسانها می دانند، حق حیات ومرگ محکومین برای آنها محفوظ است. حق بخشش محکومین ویا مجازات آنها براصلِ حقِ قدرت مطلق (Imperium Principis) منطبق بوده وحتی هنوزدر بعضی دمکراسی های بورژوایی غرب اجرا میشود. رئیس جمهورمی تواند ببخشد ویا بکشد، فلان حاکم ایالتی درآمریکا می تواند بکشد یا ببخشد. اما دولت های توتالیتر وخودعنان ودرواقع افسارگسیخته، پایه ی حق مجازات مرگ را برقصاص وشخصی کردن مجازات مرگ بنا نهاده وازالغای مجازات مرگ سربازمی زنند وحق کشتن را برای خود محفوظ دانسته ودراین راه نیزازوجود افکارعمومی مساعد بهره برده و پذیرش مجازات مرگ، توسط اکثریت مردم را، شاهدی برمشروعیت اجرای مجازات مرگ وتائید قدرت مطلقه خود بر جان محکومین می دانند. آنها وقتی می کشند، مجری قانون وعادلند، و اگر می بخشند، رحیم اند. سزاربکاریا این سلاح را ازدست آنها گرفته است.

الغای مجازات مرگ در فرانسه

مبارزه برای الغای مجازات مرگ دراروپا سابقه ای طولانی دارد. اولین کسی که مجازات مرگ وشکنجه را درسال 1786، با تأثیرپذیری ازرساله سزاربکاریا ممنوع کرد، پیترولئوپُلدو (Pietro Léopoldo) حاکم دوک نشین توسکان درایتالیا می باشد. Le grand Duché de Toscane) (
درفرانسه، مساله ی الغای مجازات مرگ در دوران انقلاب کبیر(1789)، بطورجدی مطرح شد، ولی بعد ازمباحثات داغ بین مخالفان وطرفداران آن مورد قبول نمایندگان مجلس قرارنگرفت ونهایتا" به قانون جزای 25 سپتامبر– 6 اکتبر 1791 منجرشد: ماده ی 3ـ "هر محکوم [به مرگ] سرش زده خواهد شد" . با وجود این، برای " انسانی " کردن مجازات مرگ و به منظورحذف شکنجه، در تصویب نامه ی 20 مارس 1792 استفاده ازدستگاه وحشتناک گیوتین مجازشد. استدلال این بود که گیوتین آنقدر سریع عمل می کند که محکوم به مرگ هیچ دردی احساس نکرده ودریک لحظه جان می دهد. اما دیدن هیبت این دستگاه هولناک، ازشکنجه بدتروآنقدر دهشتناک است که ویکتورهوگو دراین مورد نوشت: " در باره مجازات مرگ می توان نوعی بی تفاوتی از خود نشان داد،اصلا" اظهار نظر نکرد ونگفت : آری یا نه، اما فقط تا زمانی که با چشم های خود گیوتین را ندیده باشیم".
باردیگردرزمان انقلاب 1848، الغای مجازات مرگ درفرانسه مطرح شد. درروز 15 سپتامبر، درمباحثه ی مجلس ملی فرانسه ویکتورهوگو خطاب به نمایندگان مجلس گفت: " …آقایان …در سرلوحه ی مقدمه ی قانون اساسی نوشته اید: " در حضور خدا". ولی شما از آغاز ، از همین خدا، حق زندگی و حق مرگ را که به هیچ کس به غیر از او تعلق ندارد، ربوده اید. آقایان سه چیز: برگشت ناپذیر (l'irrévocable) ، جبران ناپذیر(l'irréparable) و فسخ ناشدنی (l'indissoluble) در ید خداست و متعلق به انسان نیست ….بعد از ماه فوریه [انقلاب 1848] از فردای روزی که خلق [فرانسه] تخت سلطنت را به آتش کشید، نیت عظیم دیگری درسر داشت و می خواست چوبه ی دار را نیز به آتش بکشد…. اما مانع اش شدند ونگذاشتند این ایده ی والا را به اجرا درآورد… حال شما [نمایندگان مجلس] درماده ی اول قانون اساسی، سلطنت را سرنگون کرده اید، آن دیگری را نیزبه انجام برسانید؛ چوبه دار[مجازات مرگ] را سرنگون کنید." وبه اصرار اظهار داشت : " من به الغای صاف و ساده و قطعی مجازات مرگ رأی می دهم".
je vote l' abolition pure , simple et définitive de la peine) (.de mort
در پایان وبه دنبال کشمکش های بسیارمیان نمایندگان مجلس، به ابتکارلامارتین (Lamartine) وتحت فشار ویکتورهوگو مجازات مرگ درزمینه ی جرائم سیاسی لغو شد وآن را درقانون اساسی 4 نوامبر 1848 جمهوری دوم فرانسه گنجاندند.
ماده 5 قانون اساسی: "مجازات مرگ در زمینه ی سیاسی الغا می شود".
قصد ویکتورهوگو فرای این ماده بود. هدف وی عدم تجاوز به حریم

زندگی انسان بود و برای " مصونیت زندگی انسانی " L'inviolabilité de la vie humaine)) مبارزه می کرد.
بحث ودرگیری در مورد مجازات مرگ درفرانسه همچنان ادامه یافت تا بالاخره درسال 1981 توسط فرانسوا میتران رئیس جمهورسوسیالیست وقت ووزیر دادگستری وی آقای روبر بَدَنتِر (Robert Badinter) ملغا شد.
ماده یک قانون 9 اکتبر 1981: " مجازات مرگ لغو می شود" (La peine de mort est abolie).
در 23 فوریه 2007، الغای مجازات مرگ توسط ژاک شیراک و پارلمان فرانسه، درمتن قانون اساسی جمهوری پنجم فرانسه ماده 1-66 نوشته شد:
"هیچ کس نباید (نمی تواند) محکوم به مجازات مرگ گردد" (Nul ne peut être condamné à la peine de mort)

کمون پاریس و انقلاب در حقوق

برای اولین باردر تاریخ، مجازات مرگ وابزاراجرای آن گیوتین، توسط دموکراسی توده ای وعمل مستقیم توده های مردم مورد تهاجم قرار گرفت. شهروندان محله ی 11 پاریس تحت نفوذ افکاروگرایشات چپ، تصمیم گرفتند برای مخالفت با مجازات مرگ وشکنجه، دوگیوتینی را که درزندان لارُکِت (La Roquette) حفظ می شد، به آتش بکشند. یکی ازگیوتین ها را درپای مجسمه ی فرانسوا ولتر، درمیدانی درچند قدمی زندان، به خاطر دفاع وی ازژان کَلَس (Jean calas) که به ناحق متهم به قتل شده ولی درحقیقت به علت اعتقاد به مذهب پروتستان، محکوم به مرگ شده بود، ودیگری را در مقابل درِورودی زندان، سوزاندند. درروز 6 آوریل 1871 یعنی 139 سال پیش، نفوذ چپ برتوده ها وافکارمدرن ومترقی آنان، عامل به حرکت درآوردن مردم برای لغو مجازات مرگ شد. گارد ملی توسط گردان 137 وبه کمک توده های مردم به این کاراقدام کردند. شادی مردم درآن روزحدی نداشت. آتش زدن گیوتین، هرچندعملی سمبلیک است ولی اثر مهمی برای قبول الغای مجازات مرگ درفرانسه داشته است. درآن روزخلق پاریس به مجازات مرگ وسمبل آن "گیوتین" حمله کرد واین عمل انقلابی درآن روز و روزگارکارکمی نبود. نباید فراموش کرد که الغای مجازات مرگ درسراسر دنیا، همیشه درعرصه دولت وبه خواست رهبران سیاسی ونمایندگان مجلس صورت گرفته ولی فقط درکمون پاریس درعرصه ی کوچه وخیابان و توسط توده های مردم به انجام رسید. این عمل بی سابقه با آموزش های چپ انقلابی، افکارعمومی را برای پذیرش الغای مجازات مرگ در آینده آماده کرد و جهش بزرگی در مسیراحراز حقوق دموکراتیک توده های مردم از راه دموکراسی مستقیم و مشارکتی است.

کتاب مقدس، قرآن، قانون قصاص ومجازات مرگ

و امروز ایران به گذشته بازگشته است، گذشته های بسیار دور، به قانون قصاص و سرچشمه های آن، کتاب مقدس و قرآن. کتاب مقدس؛ عهدعتیق وعهدجدید(تورات وانجیل)، درواقع متشکل از66 تألیف است که

طی قرنهای متمادی جمع آوری شده اند. عهد عتیق یا تورات از 39 تألیف یا کتاب تشکیل شده ونویسندگان آن ناشناخته ومجهول هستند وتاریخ نگارش آن لااقل پنج قرن قبل ازمیلاد مسیح است. انجیل از 27 کتاب یا تألیف تشکیل شده وتوسط مؤلفین وشاهدان مختلف زندگی عیسی مسیح درقرن اول (قرن اول بعد از تولد مسیح) به رشته تحریردرآمده است. زبان نگارش عهد عتیق عبری است که ازشاخه های زبان سامی می باشد. (چند متن آن نیزبه زبان آرامی (Arameén)است که درسوریه فعلی وبخشی ازخاورمیانه تکلم می شده است). کتاب مقدس دست نویس بوده، وتا زمان اختراع ماشین چاپ توسط گوتنبرگ، توسط کاتبان یهودی وکشیش های مسیحی نگارش می یافته است. بنابراین دست خوش تغییرات واضافات ویا شاید مورد سانسورهم قرارگرفته باشد. در باره کتاب مقدس باید توجه کرد که 75 در صد آن را روایت و حکایت های مختلف، 15 درصد آن را شعر و فقط 10 درصد آن را متن های دکترین یهودیت ومسیحیت تشکیل می دهد (Textes de doctrines).از 39 کتاب عهد عتیق، فقط تالیف پنج کتاب آن را به موسی نسبت می دهند. یکی از این کتاب ها بخش "مهاجرت" یا "خروج" است. (لاتین= Exit، یونانی= Exodos ، فرانسه= Exode وانگلیسی = Exodus).
قسمت بیستم این بخش مربوط به "ده فرمان" می باشد و در آن حکم قصاص تصریح شده است: "…زیرا من که خداوند، خدای تومی باشم، خدای غیوری هستم وکسانی را که با من دشمنی کنند، مجازات می کنم. این مجازات شامل حال فرزندان آنها تا نسل سوم و چهارم نیز می گردد" و "قتل نکن" (یکی از اصول ده فرمان). این اصل اخلاقی، منع آدمکشی است، اما درکتاب لاویان(Lévitique) از قبیله لِوی که جزو پنج کتاب منسوب به موسی می باشد دربخش 24 درمجازات کفرآمده است: …شخصی به خداوند کفر گفت…خداوند به موسی فرمود:" اورا بیرون اردوگاه ببروبه تمام کسانی که کفراورا شنیده اند بگوکه دستهای خودرا برسراو بگذارند. بعد تمام قوم اسرائیل اورا سنگسارکند. …هرکس به خدای خود کفربگوید باید سزایش را ببیند وبمیرد. تمام جماعت باید اورا سنگسارکنند… هرکس انسانی را بکشد، باید کشته شود…جان دربرابرجان ..شکستگی در برابرشکستگی، چشم دربرابرچشم ودندان دربرابردندان…هرکس حیوانی را بکشد،باید عوض بدهد، اما اگرانسانی را بکشد، باید کشته شود. …پس آن جوان را بیرون اردوگاه بردند. همانطورکه خداوند به موسی امرفرموده بود، سنگسار کردند".(ترجمه کتاب مقدس تفسیری 2002). درانجیل نیزبراحکام قصاص وسنگسارکه ازعهد عتیق اقتباس شده تاکید می شود: " گمان مبرید که آمده ام تا تورات موسی و نوشته های سایرانبیا رامنسوخ کنم. من آمده ام تا آنهارا تکمیل نمایم وبه انجام رسانم" …"گفته شده است که هرکس مرتکب قتل شود، محکوم به مرگ می باشد…" (انجیل متی قسمت 5 احکام تورات).
احکام الهی درمورد قصاص با استفاده ازکتاب مقدس درقرآن نیز منعکس است، اما همچون مورد کتاب مقدس که فقط ده درصد آن شامل احکام

قصاص، کشتن وسنگسار می شود، درسراسرقرآن نیز بیش ازچهارآیه درمورد قصاص وجود ندارد. آیه 178 سوره البقره- آیه 179سوره البقره2- آیه 194البقره 2 و آیه 45 سوره مائده 5.
آیه های 178 و 179 از سوره البَقَرَه : یا ایهاالذین امنو کُتِب علیکُم القصاص فی القتلی الحُرّ بالحرّ و العبدُ بالعبد و الاُنثی بالاُنثی … وَ لَکُم فی القصاص حیوه یا اولی الالباب لَعلکم تَـَقّونَ. (ای کسانی که ایمان آورده ایدبرای شما حکم قصاص کشتگان چنین معین گشت که مرد آزاد را در مقابل مرد آزاد و بنده را به جای بنده و زن را به زن قصاص توانید کرد…. ای عاقلان حکم قصاص برای حفظ حیوه شماست تا مگر از قتل یکدیگر به پرهیزد.) و باز نیز آیه 194 از سوره البقره: الشّهر الحرام بالشّهر الحرام و الحرُمات قصاص فَمَنَ اعتدی علیکم فاعتدوا عَلَیهِ بِمثلِ ما اعتدَی عَلَیکُم… (ماه های حرام را در مقابل ماه های حرام قرار دهید که اگر حرمت آن نگاه نداشته و با شما قتال کنند شما نیز قصاص کنید پس هر که به جور و ستمکاری به شما دست دراز کند او را به مقاومت از پای در آورید به قدر ستمی که به شمارسیده …) و آیه 45 از سوره المائده : و کَتبنا عَلیهم فیها اَن النفس بالنفس و العین بالعین و الانفَ بالانف و الاذن بالاذنِ وَ السّنِ بالسِّنّ و الجروُح قصاص فَمَن تصدق به فَهوَ کفاره لَه و مَن لَم تحکُم بما اَنزل الله و فاُولئک هُمُ الظالمونَ. (و در تورات بر بنی اسرائیل حکم کردیم که نفس را در مقابل نفس قصاص کنن و چشم را در مقابل چشم و بینی را به بینی و گوش را به گوش و دندان را به دندان و هر زخمی را قصاص خواهد بود هرگاه کسی به جای قصاص به صدقه راضی شود کفاّره گناه او خواهد شد و هرکس خلاف آنچه خدا فرستاده حکم کند چنین کس از ستمکاران خواهد بود). (ترجمه فارسی قرآن کریم از الهی قمشه ای)
قرآن درزمان عثمان بن عفان سومین خلیفه ازخلفای راشدین جمع آوری، تنظیم وتدوین شده است. وی بعلت گماشتن افراد فامیل اش درپست های مهم دولتی، جهت بی دردسر حکومت کردن، مورد انتقادات شدید قرارداشت وبالاخره توسط مخالفین مصری در مدینه کشته شد. این قتل به علی نسبت داده شد و نتیجه ی آن خونخواهی عایشه همسرپیغمبروکینه وکدورت بین آنهاست که به "جنگ جمل" منتج شد. بزرگترین کارزندگی عثمان همان گردآوری و تألیف قرآنی است که امروز دردسترس مسلمانان می باشد. مرسوم کردن نماز جمعه نیز کارعثمان است. او اولین کسی است که قرآن را از بَر کرد، زیبا هم می نوشت و نسخه هائی ازقرآن را با دست خط خودش نوشته است.
درزمان ابوبکروبا مشاورت عمر، از یکی ازمهم ترین کاتبان وحافظان قرآن بنام زید بی ثابت دعوت به عمل آمد تا قرآن را به صورت نوشته تنظیم وتدوین کند، ولی وی عصبانی شده و فریاد زده بود:"می خواهید کاری بکنید که فرستاده ی خدا خود نکرده است". بنابراین به نظرعده ای متخصصان تاریخ اسلام و قرآن، بسیاری گفته های محمّد در قرآن

ناپدید شده ویا مواردی به آن اضافه شده که گفته ی محمّد نیست. باید یادآوری کردکه نسخه های قرآن عمر وعلی وآیه هائی که در آنها نگارش یافته، درقرآن عثمان موجود نیستند وحذف شده اند. بدینسان عثمان نسخه ی جدیدی از قرآن تنظیم وآن را به هرشهرودیاری فرستاد ودستورداد، اگر نسخه ی دیگری ازقرآن درآنجا موجود است، آن را نابود کنند.
هدف ازذکراین مختصر،داستان سرائی نیست بلکه منظوراین است که آنچه دردست است و به قرآن عثمان معروف است، صحت وسندیت صد درصد ندارد. درقسمت هائی ازآن، جای شک و شبهه ی جدی وجود دارد. اما چرا عثمان دست به این کار یعنی به جعل مادی ومعنوی دروحی الهی زده و به سانسوردر قرآن اقدام کرده است؟ جواب همان است که عثمان خود گفته: "اتحاد یک پارچه مسلمین". وحدت خلیفه وامت، امام وامامت. درحقیقت هدف عثمان و نیز جانشینان وی، ادامه حکومت کردن برتمام مسلمین، درسرزمین های مفتوحه زیریک پرچم و یک قرآن مدون بوده است. چهارآیه ی قرآن درمورد قصاص، بهترین ضمانت امنیت سیاسی دردست خلفا و روحانیون است تا هر مخالفی را از سر راه بردارند. دراین راه چه باک که توده های مردم بهای سنگینی به دستگاه قضایی دین سالاران بپردازند. امنیت دکترین دولتِ دینی، امنیتِ سیاسی می آورد. اسلام ایدئولوژیک ـ سیاسی در دست حاکمیت، وسیله است ونه هدف. دگم های دین ومذهب، مانع آزادی فکرو اندیشه ورهائی ازقیود حکومت حاکمان جبّاروظالم است. عدم آزادی فکرواندیشه، جسم را درقفس ایدئولوژی دینِ دولتی اسیرمی کند.ماکیاول می گفت:" برای حکومت کردن همه چیز رَواست". می توان قرآن را جعل کرد، پس و پیش کرد وازده درصد کتاب مقدس و چهارآیه ی قرآن، دگم ساخت. مجازات قصاص سزای کسی است که از دگم ها وتهذیب اخلاقی پاسداران دینِ سیاسی ـ ایدئولوژیک تمرّد کند. قالب های دینی، "انسان گمراه" راَ درخود می پیچد وازانسان "گناهکار" اجازه فکر کردن واندیشیدن رامی گیرد. روح دربند، جسم را درغل وزنجیر نامرئی طبقات حاکمه محبوس می کند. آزادی مادّی، بدون رهائی از قیود دین حکومتی و ایدئولوژی های حاکم ناممکن است.

ای برادر تو همه اندیشه ای
مابقی خود استخوان وریشه ای

درایران، امروز وضع قوانین به مراتب بدتر است زیرا مجازات مرگ ازحیطه جامعه خارج وبنابرقانون قصاص درحیطه ی شخصی قرارگرفته واجازه می دهد نوجوانی صندلی را اززیر پای محکومی بکِشد و دست به قتلی شخصی ولی رسمی وقانونی بزند و یا مادری سالخورده و داغ دیده، طنابِ دار بر گردن جوانی بیاندازد. فراموش نکنیم که مجازات مرگ با طنابِ دار ویا سنگساردلخراش ترین نوع اعمال مجازات ها هستند.
دکترژزف گیوتَـَن (Joseph Ignace Guillotin) طراح گیوتین درماه های اکتبرودسامبر1789درمجلس موسسان فرانسه اظهارداشت: "شیوه ی سر

زدن با گیوتین، انسانی تر از حلق آویز کردن است. در حقیقت احتضار با حلق آویز کردن طولانی تر است" .این اظهارنظر، شقاوت وتوحش حلق آویز کردن با طناب دارا را نشان می دهد. چگونه می توان صدای شکستن استخوان های گردن، قطع نخاع و دست و پا زدن انسانی آویزان بر چوبه دار و یا صفیرسنگ هائی را که برسروتن انسانی محبوس درگودال، فرو می بارد تحمل کرد(سنگ هائی نه چندان بزرگ که محکوم را فوری بکشند و نه چندان کوچک که به وی آسیبی نرسانند.)
امروزاز 198 کشورعضو سازمان ملل متحد، حداقل 138 کشورمجازات مرگ را الغا کرده اند. دراروپا از47 کشور فقط بیولوروسی مجازات مرگ را الغا نکرده است. کشورهائی که مجازات مرگ وسیعا" درآنها اعمال می شود عبارتند از: چین، آمریکا، ایران، عربستان سعودی و پاکستان. درقوانین فدرال آمریکا، مجازات مرگ پیش بینی شده است، ولی 12 ایالت ازپنجاه ایالت،آن را اجرا نمی کنند. در اعلامیه ی جهانی حقوق بشر درسال 1948 نیز تلویحا" مجازات مرگ نفی شده است ولی نمی توان برآن تکیه کرد، زیرا صراحت لازم را ندارد و می توان آن را بعنوان مخالفت با کُشتن واحترام به زندگی انسان تفسیر کرد ونه الغای مجازات مرگ: " هرکس حق حیات و آزادی وامنیت شخصی دارد".
چگونه می توان به کمترازآنچه ویکتورهوگودرصدو پنجاه سال پیش گفته است رضایت داد:
"الغای صاف و ساده و قطعی مجازات مرگ"
شهزاد سرمدی
10دسامبر 2010 – پاریس

این مطلب با استفاده از کتاب ها و ماهنامه های زیرنوشته شده است:
1- قرآن کریم، ترجمه الهی قمشه ای 2- کتاب مقدس، ترجمه تفسیری2002
3- Reflexions sur la peine capitale, Arthur Koestler/ Albert CAMUS 2002
4- L 'abolition de la peine de mort-Robert BADINTER 2007
5- La Bible- Société Biblique de Genève 2007
6- L'histoire, revue mensuel N° 357-2010- La peine de mort
5- Le monde des religions N°43-2010- Mahomet cet inconnu